

متن پیاده سازی شده جلسه هشتاد و دوم سال دوم درس خارج اصول فقه 11 اردیبهشت 1402

صفحات 175 و 176 : [کلیک کنید](#)

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

سؤال: در بحث گذشته آنچه به عنوان نظر دوم نقل کردید قسیم نظر اول نیست و اصلاً نظر دوم در مورد اینکه آیا نزاع در معاملات جریان دارد نیست، در حالی که عنوان بحث این است که آیا در معاملات نزاع صحیحی و اعمی جریان دارد؟
جواب: نظر دوم به این شکل با بحث مرتب می شود که بسیاری از قائلین آن به اطلاقات ادله معاملات برای رفع شک تمسک می کنند، همانطور که مرحوم شیخ در مکاسب به ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ و ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ برای رفع شک تمسک کرده است و کسی هم بیان نکرد این تمسک در فرضی است که ما اسامی را برای سبب بدانیم و نه برای مسبب، بلکه بطور مطلق به آن تمسک کردند؛ البته «فتأمل» ذکر کردند که شاید مرادشان این بوده است که فرضشان در جایی است که اسامی برای اسباب است، ولی با این حال چیزی بیان نکردند و به نحو مطلق آن را ذکر کردند؛ در حالی که طبق نظر مرحوم آخوند زمانی می توان به اطلاق تمسک کرد که برای اسباب باشد، لذا کسی که در تمسک به مطلقات کتاب تفصیل می دهد با کسی که تفصیل نمی دهد و اصلاً اشاره نمی کند که بر اساس کدام مبنا این بحث را بیان می کند، قهراً قسیم هم می شود (هر چند قبول داریم که مستقیماً ارتباط ندارد).

بیان مسأله

مرحوم آخوند فرمودند نزاع در معاملات اختصاص دارد به اینکه بگوییم اسامی معاملات برای اسباب است و نه مسببات، ولی با این حال برای مسببات وضع شده است و به همین خاطر ثمره مهمش این است که اگر شک به اسباب برگردد ما نتوانیم با این ادله رفع شک کنیم، چون ادله برای مسبب است و نه سبب، مثلاً اگر شک کنیم که آیا بیع باید صیغه داشته باشد، عربی و ماضی باشد، این شک ها به صیغه برمی گردد. اما اینکه مثلاً معامله غرری نباشد، کالا معلوم باشد، منفعت معتدبه داشته باشد، این شک در مسبب است و به سبب بر نمی گردد و در واقع نمی دانیم آیا معامله غرری امضاء شده است؟

پس شک در معاملات به دو قسم است: یک قسم به سبب و یک قسم دیگر به مسبب برمی گردد. حالا اگر بگوییم اسامی معاملات برای مسببات است و قرآن هم ناظر به مسبب است، قهراً اگر شک در سبب داشته باشیم نمی توانیم به ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ و ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ تمسک کنیم، اما اگر شک در مسبب داشته باشیم می توانیم به این اطلاقات تمسک کرد.
حالا بحث در این است که این مدعای مرحوم آخوند چه موقعیتی دارد. لذا آنچه ایشان مطرح کردند متوقف بر سه امر است: اولاً در کلمات مرحوم آخوند آمده است که ربط عقد به نتیجه اش، ربط سبب به مسبب است، یعنی رابطه صیغه با نقل و انتقال را سبب و مسبب می داند و لذا این دو چیز است، چرا که سبب عین مسبب نیست و مسبب هم عین سبب نیست.

ثانیاً در کلمات مرحوم آخوند آمده است که ادله وارده در کتاب و سنت از الفاظ معاملاتش اراده مسبب شده است و نه سبب، مثلاً ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ یعنی «احل الله نقل و الانتقال»، یا «النكاح سنتی» یعنی «زوجیه سنتی»؛ چون اصولاً برای شارع قانونگذار مسبب مهم است و نه اینکه امضاء اسباب بکند.

ثالثاً بعد از بیان مطلب اول و دوم باید بگوییم که این مطلقات رافع شک در مسبب هستند اما رافع شک در سبب نیستند، مثلاً در مورد غیر بیع و اجاره آیا می تواند غرری باشد؟

در اینجا بحث و اختلاف است، به این نحو که بعضی از اعلام قائل هستند ما دلیل نداریم که هر معامله ای باید خالی از غرر

باشد، بلکه تنها در بیع چنین است، کما اینکه نهی النبی (ص) عن بیع الغرر. حالا بعضی از اعلام اجاره را هم به آن اضافه کردند اما دیگر شرکت، مضاربه و مزارعه و ... اگر حدی از غرر در آن باشد مشکلی نیست. در اینجا می توان به ادله معاملات تمسک کرد اما اینکه اگر در مورد اسباب باشد، مثل عربیت و ماضویت آن وقت نمی توان به آن تمسک کرد. عبارت متن (صفحه 175): «ان ما علیه الخراسانی متوقف علی تمامیه ثلاثه امور؛ آنچه مرحوم آخوند در اینجا مطرح کرده است متوقف بر سه امر است:

اولاً ربط عقد و نتیجه اش ربط سبب به مسبب است، یعنی رابطه سبب و مسبب دارد، مثلاً بین بعث با نقل و انتقال رابطه سبب و مسبب است. ثانیاً مطلقاً وارد در کتاب و سنت ناظر به مسبب است و نه اسباب (همانطور که در مثال ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ و «النکاح سنتی» آن را توضیح دادیم). ثالثاً امضاء مسبب ربطی به امضاء سبب ندارد، لذا اینکه گفته ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ اطلاق دارد پس احتیاج به صیغه ندارد، این اشتباه است چون ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ ناظر به صیغه نیست. و لا یرفع الشک فی ناحیه السبب بالتمسک بما فی المسبب من الاطلاق؛ مثلاً کسی سؤال می کند آیا می توان تلفنی صیغه عقد را خواند؛ در اینجا شک در نحوه اجرای صیغه است که این شک در سبب است. یا اینکه سؤال می شود اجرای صیغه با نامه یا چت کردن محقق می شود؟

در اینجا نمی توان از «النکاح سنتی» استفاده کرد و بیان کرد این دلیل اطلاق دارد و تمام موارد از جمله نامه و چت کردن را شامل می شود. بله، اگر مثلاً شک شود در اینکه آیا ولی می تواند برای پسر غیر بالغش زن بگیرد یا اینکه آیا دختر باکره رشیده می تواند بدون اذن پدرش ازدواج کند، اینجا از حیث اطلاق می توان به دلیل تمسک کرد (هر چند ادله آن را منع می کند).

تأمل در مقدمات سه گانه

اینجا این سه مقدمه محل بحث و نقد قرار گرفته اند.

مقدمه اول: مرحوم نائینی فرمودند رابطه عقد با نتیجه عقد، رابطه سبب و مسبب نیست بلکه رابطه آن آله و ذو آله است، یعنی عقد آله است و نتیجه آن هم زوجیت و نقل و انتقال می شود و لذا به یک وجود موجود است و نه به دو وجود. بنابراین در اینجا علاوه بر مقدمه اول، مقدمه سوم هم رد می شود و به همین خاطر در هر کجا شک ایجاد شد به ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ و ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ تمسک کنید.

توضیح مطلب چنین است که شاید مرحوم نائینی سبب را اعتبار شارع می دانند، یعنی چنین نیست که صیغه سبب زوجیت باشد بلکه سبب آن اعتبار شارع است منتهی ما با صیغه خواندن به آن متوسل می شویم. یا مثلاً در خرید نان این پول دادن خریدار سبب نیست بلکه سبب آن انشائی است که در ذهن خریدار است به اینکه پول بدهد و نان بخرد و الا پول بدهد ولی قصد بیع نکند این محقق نمی شود (لذا سبب آن انشاء و اعتبار است و نه صیغه).

مقدمه دوم: مرحوم صدر در اینجا می فرمایند بین معامله به معنای سبب و معامله به معنای مسبب مقابله نیست بلکه این-ها دو فرد از مفهوم واحد هستند، مثلاً گاهی اوقات در بیان شمارش، معنا را زیاد می کنیم و گاهی اوقات یک معنای جامعی را ایجاد می کنیم و می گوئیم این ها مصادیق آن ها هستند، مثلاً اگر تاج العروس زبیدی و معجم ابن فارس را کنار هم لحاظ کنید می بینید که زبیدی شمارش زیاد بیان می کند ولی ابن فارس معمولاً یک معنای جامع ایجاد می کند.

حالا مرحوم صدر در اینجا می خواهند بیان کنند که بیع به معنای سبب و مسبب دو چیز نیست، مثلاً بیع «اسم للتملیک بعوض و البائع عند انشاء» است، حالا گاهی خارجاً انشاء می کند به اینکه پول می دهد و کالا را بر می دارد و گاهی هم اعتباراً انشاء می کند به اینکه می گوید فروختم و خریدم، پس ایجاد دوتا معنا صحیح نیست. لذا اگر چنین باشد آن وقت مقدمه دوم که فرمود مراد از اسامی معاملات در کتاب و سنت مسببات است و نه اسباب، رد می شود.

مقدمه سوم: مرحوم شیخ اعظم می فرماید اگر شارع مسبب را امضاء کند دیگر نمی توانیم بگوئیم سبب را امضاء نکرده است چرا که موجب لغویت می شود. بنابراین اگر شارع مسبب را که مطلق است امضاء کرده باشد این موجب امضاء سبب هم است، چرا که اگر می خواست در مورد سبب بیانی داشته باشد ذکر می کرد.

عبارت متن (صفحه 175): «و فی کلّ من الثلاث تأمل و علی کلّ تضییق علی الترتیب التالی؛ هر کدام از این سه مقدمه با ترتیب مورد اشکال واقع شده است. قیل فی التزییق علی المقدمه الاولى بل و الثالثه ایضاً بأنّ نسبه صیغ العقود الی المعاملات لیست

نسبة الاسباب إلى مسبباتها؛ نسبت صیغ عقود به معاملات نسبت اسباب به مسببات نیست تا دو موجود خارجی باشند که یکی بر دیگری قهراً مترتب شوند. بل نسبتها إليها نسبة الآلة إلى ذیها. و قيل فی التشدید علی المقدمة الثانية: أنه لا تقابل بین المعاملة بمعنى السبب و المعاملة بمعنى المسبب بل يمكن جعلهما فردين من مفهوم واحد. بعد از بیان این مطالب، ثمره این می شود که نزاع صحیحی و اعمی در معاملات تصور دارد، چون مرحوم آخوند نیز پذیرفتند که اگر اسامی برای اسباب باشد نزاع قابل توجیه است. و قيل تشدیداً علی المقدمة الثالثة مضافاً إلى ما مرّ: ان العرف حیث یری حصول المسبب بسبب معین عندهم فامضاء المسبب يستلزم امضاء السبب. و به عبارت دیگر اگر مسبب امضاء شود و سبب امضاء نشود این لغو است (البته در حدی که عرف آن را بپذیرد و الا اگر به نحوی باشد که عرف آن را نپذیرد دیگر شارع آن را امضاء نخواهد کرد).

اشکال مرحوم خوئی

ایشان اینجا در مقابل کلام مرحوم نائینی که فرمودند اگر آله و ذو آله شد دیگر دوتا وجود نیست بلکه یک وجود است، می فرمایند مگر دعوا بر روی کلمه است که حالا یکبار سبب و مسبب گفته شود و یکبار آله و ذو آله و یکبار هم علت و معلول گفته شود، اینکه مشکلی را حل نمی کند و همه این ها صحیح است، یعنی کسی بگوید صیغه آله برای تحقق ازدواج است، یا گفته شود صیغه سبب برای تحقق ازدواج است بین این ها تفاوتی وجود ندارد. اما اینکه گفته شد اگر آله و ذو الآله باشد به یک وجود موجود است (آیا این با توجه بیان شده است!)، دلیلی نداریم که اگر آله و ذو آله باشد به یک وجود موجود باشد. آله یعنی وسیله و اگر مراد خود وسیله باشد، وسیله با کاری که از وسیله صورت می گیرد یک وجود نیستند، یعنی چاقو با بریدن شدن سر حیوان دوتا وجود است. اما اگر منظور استفاده از آله باشد باز هم غیر از نتیجه است، لذا اینکه گفته می شود این ها سبب و مسبب نیستند تا دو وجود باشند بلکه آله و ذو الآله هستند (و با یک وجود موجودند) این از عجائب است. (لذا با این اشکال، نظر مرحوم آخوند ثابت می شود به اینکه این ها سبب و مسبب هستند).

الحمد لله رب العالمین